مکتوب ۲

به بهانه انتشار ویراستی تازه از «چرند پرند» دهخدا

خدا پدرت را بیامرزد

حسین فراستخواه

«سلطان احمد شاه، پسر محمدعلی شاه را به لندن دعوت کردند، در صورتی که جوان بود و امیدها داشت و در یک میهمانی رسمی که ملکه و شاه و شاید «کور دیپلماتیک» همه حضور داشتند سه روز دایم برای او میهمانی دادند و آن لردی که میهمان‌دار او بود دایما گفت که شما بایستی در آن میهمانی تصدیق کنید قرارداد وثوق‌الدوله را و در تمام این سه روز دایم گفتند، وگرنه تاج و تخت شما در خطر است. سلطان احمدشاه هر سه روز هر دفعه به آنها گفت که تاج و تخت من با استقلال مملکت قابل تناسب نیست، من یک فرد هستم، چند روزی در این مملکت سلطنت دارم نمی‌توانم یک ملتی را به اسارت دایمی بدهم برای تاج و تخت خودم. اعلیحضرت همایونی بایستی، البته صدها مرتبه از سلطان احمد شاه بهتر و قوی‌تر، در این وقت که محتاج است مملکت ...

پاراگراف ۱

چرند پرند ۳۱

این هم شد حرف

ای بابا! برو پی کارت، برو عقلت را عوض کن. مگر هر کسی هر چی گفت باید باور کرد. پس این عقل را برای چی توی کله آدم گذاشته‌اند. آدمیزاد گفته‌اند که چیز بفهمد، اگر نه می‌گفتند حیوان.

مرد حسابی روزی بیست من برنج آب می‌ریزد. روزی دست کم ...

مکتوب ۳

از گُرده فردوسی تا شانه دهخدا

محمد بقایی‌ماکان

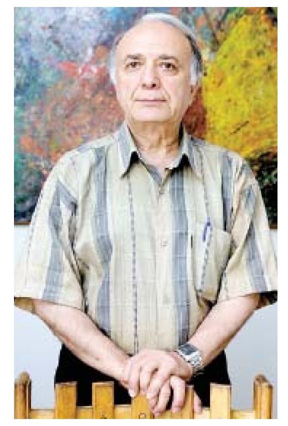

به نظر نمی‌رسد پس از فردوسی کسی به میزان علامه علی‌اکبر دهخدا برای تقویت و تحکیم زبان فارسی رنج برده باشد. اگر این زبان را به پلی تشبیه کنیم که بر دو پایه استوار است، یک پایه آن بر گرده فردوسی و شاهنامه اوست و دیگری بر شانه دهخدا و لغت‌نامه‌اش. او نه تنها از این منظر همانند فرزانه توس درخور ستایشی عظیم است، بلکه وجوه گوناگونش در عرصه فرهنگی سبب شده تا از میان نوابغ فرهنگ ایرانی چهره‌ای ممتاز به شمار آید. تلاش‌های فرهنگی او که هریک در نوع خود تازگی داشته است، در مجموع موجب تقویت و گسترش زبان فارسی ...

غرب، وقتی به کشور بازگشت همراه با میرزا جهانگیرخان و ملک‌المتکلمین در شمار مبارزان راه آزادی و استقرار مشروطه جای گرفت تا آنکه عرصه فعالیت با شهادت یارانش بر او تنگ شد و ناگزیر بار دیگر به اروپا مهاجرت کرد، این تبعید چندان به‌طول انجامید تا محمدعلی‌شاه عزل شد و او با از میان رفتن استبداد صغیر به کشور بازگشت، ولی دیگر پای به عرصه سیاست نگذاشت و همه اوقات خود را یک سره وقف فعالیت‌های فرهنگی نمود که یکی از آنها و مهم‌ترینش تالیف لغت‌نامه است. ...

... همچنین مطالبی در باب وضعیت کشاورزان و صنعت کشاورزی، به‌علاوه موضوعات سیاسی و اجتماعی که محتوای همه آنها در مجموع نشان از وطن‌دوستی، تامل در مسایل و مشکلات کشور و توجه عمیق به رفاه و پیشرفت جامعه دارد.

او پس از اقامتی چند ساله در اروپا و آشنایی با پیشرفت و تحولات چشمگیر ...

... این بی‌التفاتی و نگاه جانبدارانه، در دمزمنی است در کالبد تاریخ این ملک که به صورت‌های مختلف در ادب فارسی مطرح شده. بارزترین شاهدش بیتی است از سنایی که گاه از راه طنز بر زبان دهخدا جاری می‌شده:

اندر همه ده جوی نه ما را/ ما لافزنان که دهخداییم.

چند نگاه به «چرند پرند» دهخدا

«دخو»ی صوراسرافیل

مکتوب ۴

جناب دخو عارض می‌شود که...

جواد مجابی

قبل از مقدمه: چند سال پیش، گرفتار یکی از این نوقلمان روزافزون شدم که با سوالات پراکنده و تکراری می‌خواست این فقیر را به تعب اندازد، چاره‌ای ندیدم که دست به دامان حضرت «دهخدا» شوم و این نوشته فراهم آمد، البته آن نوقلم پریشان‌احوال در همین فرصت از جریده شریفه اخراج شده بود و مطلب پیش من ماند تا حالا.

حالا بروید مشغول لعن چهار ضرب بشوید بلکه این مرگ و میر از میان شما ور بیفتد، اگر افتاد یک خدا بیامرزی هم برای رفتگان من رو سیاه بفرستید، اگر نه آن وقت معین می‌شود که مرده‌هاتان کفن دهن گرفته‌اند. جمعیت خبر می‌کنید، آدمی یک بیل نوک تیز هم برمی‌دارید می‌روید سر قبرستان. قبرها را یکی‌یکی می‌شکافید تا می‌رسید به ...

... معلوم نمی‌شود دیوانه‌اند، مردم مغز خر خورده‌اند، عقل از کله همه دررفته است... خوب حالا پیش از آنکه من خودم را سنگ روی یخ کنم و شما هم بی‌عقلی و بی‌شعوری خودتان را پیش وزیر جنگ ثابت بکنید از من سگ رو سیاه قبول کنید و از ... نیست، اینها پلتیک است، اینها نقشه است، اینها اسرار است، آخر بابا هر حرفی را که نمی‌شود عالم و آشکارا گفت. مرگ من، سبیل‌های دخو را تو خون دیدید این مطلب را به فرنگی‌ها نگویید که بردارند زود بنویسند به مملکت‌هاشان و نقشه دولت ما را به هم بزنند.»

پاراگراف ۲

سیاست

در «چرند پرند» دهخدا*

«دهخدا» مطالب جدی روزنامه را به زبان ساده مردم کوچه و بازار و در پوشش طنز بازگفت. در واقع کوشید تا بین روزنامه و توده مردم رابطه برقرار کند. اینکه او تا چه حد در کار خود توفیق یافت، پرسشی است که نمی‌توان به سادگی به آن پاسخ داد. «ایرج افشار» معتقد است که به واسطه این نوشته‌ها «صوراسرافیل» توانست ...

مدار ۴۲

یادداشتی درباره شیوه روایت در «افسانه شاعر گمنام» محمدعلی سپانلو

اگر که ثانیه‌ها کلمات زمان ما باشند

پویا رفویی

«افسانه شاعر گمنام»، آخرین کتاب شعر سپانلو، منظومه‌ای بلند، متشکل از پنج بخش- چهار حلقه و «پایانه»- در بیست‌وهفت قطعه شعر مستقل، با چندگانگی‌های زبانی، تنوع فرمی، پیچیدگی روایی و تسلطی رشک‌برانگیز به متون و منابع تاریخی، آمیزه‌ای از هیبت و موهبت را چنان به مخاطب عرضه می‌کند که بیش از پرداختن به جزییات در تجربه ...

افسانه شاعر گمنام
محمدعلی سپانلو
نشر: افق
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۱

مکتوب ۵

دهخدای ایستاده و ستیهنده

یونس تراکمه

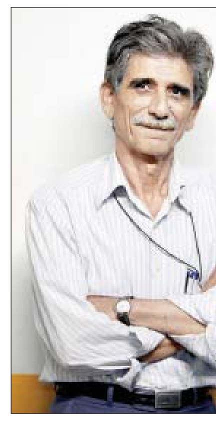

برخلاف معمول این‌گونه یادداشت‌ها که در آخر احیانا یاد و تقدیری می‌شود از بانی یا بانیان امر، جا دارد که در همین اول کار یادآوری کنم که دیگر دارد نام آقای «ولی‌الله درودیان» با جنبه‌ای یا بخشی از دهخدا همراه می‌شود؛ دهخدای «چرند پرند» و «دهخدای شاعر». این آخرین کار آقای درودیان، «چرند پرند»، مجموعه‌ای است کامل در شناخت این جنبه دهخدا؛ دهخدای طنز نویس ستیهنده و دهخدای پیشگام داستان‌نویسی ایران و یکی از پیشگامان کشف امکانات روایی در زبان فارسی. «بهرام صادقی» در سال ۱۳۴۵ در مصاحبه‌ای با مجله «فردوسی» گفته است: «دهخدا در «چرند پرند» چنان حدت ذهن، تیزبینی و ایجاز و طنز جالبی را نشان می‌دهد که آدم آرزو می‌کند ای کاش به داستان‌نویسی می‌پرداخت؛ یا حتی «چرند ...

چاپی فارسی و نبودن کسی که بتواند برای حرف‌چینی از این حروف استفاده کند. اما مشکلات مالی آن‌چنان آزارش می‌دهد که گاهی حتی، از بس سرخورده شده، به‌مرگ هم می‌اندیشد: «به عکس این بنده که از ترس زیاد شدن قرض پانسیون را رها کرده و اینک در منزل جناب شیخ محمدخان قزوینی به‌قدر ...

پرند» را تشریح کرده است.[۷] تنکابنی یکی از خصایص طنز در «چرند پرند» را تجلی آن در شخصیت‌ها (کاراکترها) می‌داند؛ در مقابل طنز در متون کلاسیک که متکی بود به «تیپ»ها. تنکابنی معتقد است: «طنز امروز در وجود آدم‌ها (= کاراکترها) تجلی می‌کند. اگر بگوییم زورگویی یا تعصب یا خست صفات ...

و عرق‌ریزان وارد اداره شد. به محض ورود، بی‌سلام و علیک فورا گفت فلان‌کس زود زود این مطلب را یادداشت کن که درجش خیلی لازم است. گفتم رفیق حالا بنشین خستگی بگیر. گفت: خیلی کار دارم، زود باش تا یادم نرفته بنویس که مطلب خیلی مهم است. گفتم: رفیق مطلب در صندوق اداره به قدری است که اگر روزنامه هفتگی ما به بلندی عریضه کرمانشاهی‌ها یومیه هم که بشود باز زیاد می‌آید. گفت: این مطلب ربطی به آنها ندارد. این مطلب خیلی عمده است. ناچار گفتم بگو. گفت: قلم بردار! قلم برداشتم. گفت بنویس «چند روز قبل» نوشتم. گفت: بنویس: «پسر حضرت والا در نزدیک زرگنده» نوشتم. گفت بنویس: «اسب‌های کالسکه‌اش در رفتن کندی می‌کردند.» نوشتم. گفت بنویس: «حضرت والا حرصش درآمد» گفتم ...

تکه‌ای از چرند پرند

اکونومی پلتیک

ای آدام اسمیت که اسمت را پدر علم اکونومی گذاشته‌ای. یعنی که مثلا در روی زمین کسی از تو بهتر علم اکونومی نمی‌داند. اگر تو واقعا پدر اکونومی هستی پس چرا لوازم تولید ثروت را منحصر به طبیعت، کار و سرمایه قرار داده‌ای. و در معنای این سه چیز هم دراز دراز مطلب نوشته‌ای. از این حرف تو همچو در می‌آید که اگر انسان از این سه چیز منفعت نبرد، باید دیگر از گرسنگی بمیرد. هی هی، بارک‌الله به عقل و معرفت تو، بارک‌الله با فهم و ...

برکت. شده است هفتصد و هفت تومان و دو هزار و یازده شاهی. حالا یک، به من بگو ببینم این پول از کجا پیدا شد؟ طبیعت اینجا کمک کرد؟ یا شاه دستش را از سیاه به سفید زد؟ یا یک سرمایه برای این کار گذاشته شد؟ بعد از آن می‌بینید عین‌الدوله این پول‌ها را ریخت توی یک جانخانی و با چهل هزار قشون ظفر نمون رفت تبریز. و ستارخان هم نه گذاشت و نه ورداشت یک دفعه با دویست سوار آمد به میدان. این طبیعی است که آدم از هول جان ...